

## کودکان قربانیان بی دفاع ولایت فقیه

در جاسلامی کودک انسانی صاحب حق شناخته نمی‌شود بلکه جزئی از دارائی‌های پدر محسوب می‌شود. تأکید می‌کنم پدر و نه والدین، زیرا مادر حقی در مورد کودک خود ندارد. برای روشن شدن این مسئله به تکه‌های زیر از چند گزارش روزنامه‌های داخلی کشور توجه کنید.

۱- جلال ۲/۵ ساله دچار خونریزی داخلی است، پزشکان پس از معاینه تشخیص می‌دهند کودک ۲/۵ ساله بارها مورد تجاوز قرار گرفته و آزارهای جنسی فراوانی به او رسیده است. انگشت اتهام به سوی دو متجاوز خانگی، دایی کودک و مردی که خواستگار مادرش بوده نشانه می‌رود. (آزاد ۲۸ خرداد ۸۱)

۲- دختر بچه ۹ ماهه‌ای بر اثر ضرب و شتم پدر به علت شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی بینایی خود را از دست داده (نوروز ۱۸ فروردین)

۳- مادر فرزند، طفل ۱/۵ ساله مشهدی با بینی و دست‌وپای شکسته، شکم و سروصورت سوخته توسط سیگار و سیخ داغ مخصوص استعمال مواد مخدر، پس از تحمل روزها شکنجه جان خود را از دست می‌دهد "صدرزاده" قاضی پرونده اعلام می‌کند که چون قاتل این طفل پدر اوست طبق حکم شرع موضوع قصاص منتفی است، هرچند که احتمال مجازات ثانویه مانند حبس وجود دارد. وی با استناد به قانون، تصریح می‌کند مادر فرزند به عنوان شاکی خصوصی نمی‌تواند برای قاتل فرزند خود تقاضای قصاص کند، اما قادر است سهم دیه خود را مطالبه کند. (روزنامه آفتاب یزد ۲۷ آبان ۸۰)

- سازمان بهزیستی از اعزام روزانه حدود ۱۵۰ کودک آزاردیده به دادگاه‌ها خبر می‌دهد و آن را به قوه قضائیه ارجاع می‌دهد. اما قضات بدون وجود شاکی خصوصی کودک آزاری را بررسی نمی‌کنند.

- بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی، نیروی انتظامی تمایل چندانی به گزارش موارد کودک آزاری به مراکز قضایی ندارند.

- ۹۰ درصد کودکان و نوجوانان به خاطر آزار جنسی و روحی پدر و برادر فرار

می‌کنند (آزاد ۲۸ خرداد ۸۱)

این‌ها گوشه‌ای از خبرهای دردناک کودک‌آزاری است که هر روزه در روزنامه‌های کشور منعکس می‌شود. تردیدی نیست که فقط بخش کوچکی از آنچه بر کودکان بی‌پناه و بی‌دفاع می‌گذرد در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد. زیرا در هر جامعه‌ای خبرهای مربوط به کودک‌آزاری معمولاً به سختی می‌تواند حصارهای خانواده را بشکند و به رسانه‌های عمومی راه‌یابد. اما در یک جامعه سنتی و گرفتار پیش‌داوری‌های پدرسالارانه این دشواری بسیار بیشتر است. در برخورد با این خبرها آنچه بیش از همه آزاردهنده است واکنش‌های جمهوری اسلامی است. در کشور ما دولت نه تنها خود را موظف به دفاع از حقوق کودکان نمی‌داند بلکه حتی به لحاظ نظری و قانونی نیز کودک را مایملک پدر می‌داند. مسئله این است که در جمهوری اسلامی با حاکمیت یک نظام حقوقی متعلق به جامعه شترچرانی، حقوق افراد و مخصوصاً کودکان و زنان در حصار خانواده آنها می‌تواند معنا داشته باشد، همان‌طور که مثلاً در جامعه عربستان هزار و چهارصد سال پیش، افراد جدا از تعلقات قبیله‌ای‌شان نمی‌توانستند معنایی داشته باشند. طبق این نظام حقوقی عتیقه زنان و کودکان در غالب مسائل، مستقل از سرپرست عملاً صاحب و مالک آنها شناخته می‌شود. تغییر این مقررات از نظر جمهوری اسلامی به منزله مخالفت با خدا و پیغمبر تلقی می‌شود. از این رو هرچند جمهوری اسلامی ۹ سال پیش یعنی در سال ۱۳۷۲، زیر فشار شرایط و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی ناگزیر شده است پیمان‌نامه حقوق کودک سازمان ملل را به‌پذیرد و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند ولی این پذیرش به صورت مشروط انجام شده و نمی‌تواند مقررات فقهی را نقض کند. از این رو انتظار اینکه ملایان حاکم بر ایران به دفاع از حقوق کودکان برخیزند انتظار عبثی بیش نیست. در این شرایط دفاع از حقوق کودکان فقط از طریق مبارزات مردم، مخصوصاً زنان ایران می‌تواند پیش کشیده بشود و به جایی برسد.

مریم اسکویی ۲۳ ژوئن